

مفهوم‌شناسی واژه «یؤوس» و «قنوط» در آیه ۴۹ فصلت و ارائه معنای مناسب با بافت آیه^۱

مهدی جلالی*
جواد نصیری وطن**

چکیده

واژه‌های «یؤوس» و «قنوط» از جمله واژگانی هستند که همزمان در یک آیه استعمال شده و بیشتر مترجمان آن را مترادف دانسته‌اند. اصل واژه «یؤوس» از «أیس» به معنای وجود داشتن و یافتن است و ارتباط آن با ناامیدی در جهت منفی و تقابلی با اصل، در این است که شخص ناامید تصور می‌کند که مطلوب وجود ندارد و نمی‌توان آن را یافت. واژه «قنوط» از «قنط» در اصل به معنای بریدن و قطع کردن است و در قرآن در معانی ناامیدی، آشکارشدن ناامیدی در چهره، حزن و منع آمده است. در آیه ۴۹ فصلت به معنای مانع شدن است و دلیل انتخاب این معنا، اقوال لغویان متقدم و نیز عطف آن دو به وسیله واو عاطفه است. بر این پایه معنای آیه این است که انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود و اگر به او شر رسد، ناامید می‌گردد و به سبب آن مانع از دعا کردن می‌شود. در بین مترجمان، دهلوی و بهبودی ترجمه نسبتاً مناسبی را ارائه داده‌اند. آنها قنوط را به معنای قطع طمع دانسته‌اند. به نظر می‌رسد ترجمه‌های چون «ناامید است، به شدت ناامید است و ...» در برگردان کلام خدا نارساست؛ زیرا خداوند دو خبر در کلام آورده است و مترجم نیز باید دو خبر به مخاطب برساند.

واژگان کلیدی

تفسیر ادبی، واژگان مترادف‌نما، یؤوس، قنوط.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی محترم است.

*. استاد گروه قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

a.jalaly@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). javadnasirivatan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱

طرح مسئله

یکی از مباحث قابل بررسی، بحث واژگان مترادف‌نما است. برخی از واژه‌های قرآنی در نگاه نخست، هم‌معنا و مترادف انگاشته می‌شوند، اما پس از دقت و غور مشخص می‌شود که آنها نه تنها به طور کامل هم‌معنا و مترادف نیستند، بلکه تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای نیز دارند. این عقیده از دیرباز تاکنون محل بحث و مناقشه میان بسیاری از زبان‌شناسان و لغویان قرار گرفته است. ابن جنی از میان علمایی که به ترادف و هم‌معنایی واژگان اعتقاد داشت، در کتاب *الخصائص* بابی تحت عنوان «باب فی تلاقی المعانی علی اختلاف الأصول و المبانی» گشوده است و با ذکر کلماتی چون «خلیقة، سنجیة، طبیعة، غریزة و سلیقة» مدعی شده است که این کلمات با هم مترادف و هم‌معنا هستند. (ابن جنی، بی تا: ۱۱ / ۱۱۵) اما برخی از علما از جمله، ابن انباری در کتاب *الاضداد* بر این باور است که در ورای تعدد الفاظ برای معنای واحد، علت لغوی خاصی نهفته است؛ چون در زبان عربی هر لفظی با لفظ دیگر تفاوت معنایی هر چند اندک دارد و گاه این تفاوت معنایی چنان دقیق و ظریف است که فقط کسانی که به دقایق زبان عربی آگاهی کامل دارند، بدان پی می‌برند. (ابن انباری، ۱۴۰۷: ۷ و ۹) ابوهلال عسکری نیز کتاب *الفروق فی اللغة* را به همین هدف تألیف کرده است که تفاوت مدلول و معنای کلماتی را که مترادف یکدیگر خوانده‌اند را بیان کند. (عسکری، ۱۹۷۳: ۹)

همچنین زبان‌شناسان معاصر به این پدیده توجه زیادی مبذول داشته‌اند؛ به عنوان مثال پالمر معتقد است که هم‌معنایی واقعی میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای وجود ندارد که دقیقاً یک‌معنا داشته باشد. او می‌گوید: دو واژه هم‌معنا باید بتواند در تمامی جایگاه‌ها به جای یکدیگر بنشینند، ولی در این مفهوم، واژه‌های کاملاً هم‌معنا اصلاً وجود خارجی ندارند. (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

عایشه بنت شاطی نیز می‌نویسد:

بررسی و استقرا الفاظ قرآن در سیاق خاص هر کدام بر این مطلب گواهی می‌دهد که هر لفظ برای دلالت بر مفهومی خاص به کار می‌رود به گونه‌ای که هیچ لفظ دیگری از انبوه الفاظی که فرهنگ‌ها و کتب تفسیر برای آن مفهوم ذکر کرده‌اند، نمی‌تواند آن را ادا کند و این حقیقتی است که عرب‌های اصیل و برخوردار از فصاحت که قرآن در بین آنها نازل شد به درکش نائل آمدند. (بنت شاطی، ۱۳۷۶: ۲۲۶)

در این تحقیق دو واژه «یؤوس» و «قنوط» که همزمان در یک آیه استعمال شده‌اند، بررسی می‌شود «لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُوسٌ قَنُوطٌ». (فصلت / ۴۹) در این آیه خداوند درباره انسان‌های ضعیف‌الایمان سخن می‌گوید که دائماً جویای خیر هستند، ولی همین

انسان‌ها زمانی که مأیوس و قنوط می‌شوند، از دعای خیر دست بر می‌دارند. از آنجایی که تعدادی از مفسران و مترجمان آنها را همانند هم معنا کرده‌اند و از آنجایی که کلام خداوند دقیق است و در جای خود به کار رفته است، به نظر می‌رسد است که آنها با هم تفاوت معنایی داشته‌اند و با ترادف انگاشتن آنها کلام خداوند نارسا است و به درستی القا نمی‌شود.

در مورد پیشینه این واژه‌ها می‌توان به کتب لغت، تفاسیر و ترجمه‌های قرآن اشاره کرد و پژوهشی که فقط این دو واژه را در بر گیرد و تفاوت‌ها و ظرافت‌های آنها را بیان کند، تاکنون وجود نداشته است.

برای انجام این پژوهش با روش‌های زیر می‌توان به معنای واژه رسید:

۱. فحص و بررسی در کلام لغویان و مفسران متقدم و متاخر و دسته‌بندی اقوال و نقد و ارزیابی آنها؛

۲. دقت در ریشه واژه و بررسی اشتقاق‌های آن؛

۳. دقت در کاربرد واژه در قرآن؛

۴. نقد و بررسی اقوال و ارزیابی آنها نسبت به بافت و سیاق.

واژه یأس

از آنجایی که واژه «یؤوس» در آیه ۴۹ فصلت، بر واژه «قنوط» مقدم شده است، بنابراین بحث لغوی را از آن شروع می‌کنیم.

۱. ریشه واژه

با تتبعی که در کتب لغت انجام گرفت، مشاهده شد که واژگان یأس، ایس، سأس، سیأ، أسی از نظر اشتقاق از یک ریشه هستند و لغت‌شناسان درباره معانی آنها گفته‌اند: ایس، به معنای یافتن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۳۳۰) معادل این واژه (ایس) در عبری ییش yes و در زبان آشوری اشو isu است. (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۵۵) ایسْتَه: یعنی نرم کردن. «الأسی» بر شدت حزن دلالت دارد. (صاحب بن عباد، بی‌تا: ۸ / ۴۱۹) سأس: سَأَيْتُ الثوب؛ یعنی کشیدن و پاره شدن لباس (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۳۶۷) سیأ: به معنای شیر داخل پستان حیوان است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۳۲۵) اکثر لغویان متقدم دو واژه «یأس» و «ایس» را همانند هم دانسته‌اند و در تعریف آنها گفته‌اند که به معنای قطع طمع و ناامیدی هستند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۳۳۰؛ صاحب بن عباد، بی‌تا: ۸ / ۴۱۹؛ ابن‌سیده، بی‌تا: ۸ / ۱۳۲) مشتقات واژه «یأس» به معنای یافتن، نرم کردن، شدت حزن، کشیدن و پاره شدن چیزی، شیر داخل پستان و ناامید آمده است.

می‌توان گفت واژه یأس از ایس گرفته شده است که اصل آن عبری و به معنای هست و وجود

داشتن است و همین اصل را در برخی از مشتقات خود در زبان عربی حفظ کرده است. واژه ناامید یا با اصل واژه ارتباط معنایی ندارد یا ارتباط دارد و ارتباط آنها تقابلی (وجود نداشتن) است؛ یعنی آن شخص به درجه‌ای رسیده است که فکر می‌کند، خواسته‌اش وجود ندارد و محال است که بدان دست یابد. به همین دلیل دیده می‌شود که برخی از مفسران به این معنا اشاره کرده‌اند. به‌عنوان مثال طبرسی گفته است: «یأس» آن است که یقین کنیم شیء آرزوشده به‌دست نخواهد آمد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۲۲۰)

۲. معنای لغوی واژه

واژه «یأس» در قرآن ۱۳ مرتبه به کار رفته است. بنابر دیدگاه برخی از لغویان مانند خلیل بن احمد آن با واژه «قنوط» مترادف است و آن متضاد «رجا» است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۱۰۵) ابن فارس آن را به دو معنای قطع امید و دیگری علم دانسته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۵۳) برخی نیز به معنای مطلق؛ یعنی ناامیدی که متضاد رجا است، دانسته‌اند. (ابن درید، ۱۹۸۷: ۱ / ۲۳۸) راغب اصفهانی نیز آن را به دو معنای طمع نداشتن و علم دانسته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۹۲) مصطفوی مانند دیگران برای آن دو معنا در نظر گرفته است که معنای دوم گویا تفسیری بوده است؛ یکی را قطع انتظار و توقع از دست یافتن کاری معنا کرده است و دیگری را حالتی معرفی می‌کند که فرد در اثر غوطه‌ور شدن در حیات مادی و دنیوی، و قطع از محیط معنویت و روحانیت، توقع و چشم‌داشتی در جهت رسیدن به هدف خود، ندارد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۷ و ۹) از اقوال لغویان می‌توان به این نتیجه دست یافت که واژه «یأس» به معنای علم و آگاهی، ناامیدی، طمع نداشتن و قطع امید است. به نظر می‌رسد قطع امید با اصل واژه قنوط سازگاری دارد که در مبحث بعدی به آن پرداخته می‌شود. معنای علم و آگاهی نیز با سیاق آیه ۴۹ فصلت ارتباطی ندارد. از بین دو معنای ناامیدی و طمع نداشتن، ناامیدی با سیاق آیه سازگاری داشته است. برای اینکه جمله «مسّه الشّر» که نزدیک است به «یؤوس»، هیچ ارتباطی با معنای طمع نداشتن ندارد.

۳. معنای اصطلاحی واژه

«یأس» در اصطلاح اخلاقی حالتی است عارض بر نفس در مقام عجز و ناتوانی که منشأ آن جهل یا عدم توکل است و حرکت نفس به درون است و بالجمله قطع امید از کاری را یأس گویند و معنای اینکه گویند «الیأس احدی الراحته» این است که یکی از دو امر انسان را راحت می‌کند؛ یکی وصول به مطلوب و دیگری قطع امید از وصول به آن» (سجادی، ۱۳۷۳: ۳ / ۲۱۹۲) «یأس» در علم

روانشناسی، معادل مفهومی ناکامی آمده است و این گونه تعریف شده است: «زمانی که راه دستیابی به هدفی خواستی بسته می‌شود و یا با تأخیر مواجه می‌شود، ناکامی روی می‌دهد و موانع گوناگونی از جمله درونی و بیرونی، بر سر راه تلاش‌های فرد برای دسترسی به هدف قرار می‌گیرد». مفهوم ناکامی در روانشناسی دو بحث را در بر دارد:

۱. ناکامی بیرونی: در این مورد، موانع محیط اجتماعی به صورت محدودیت‌هایی است که به

انسان تحمیل می‌شود؛ مانند تبعیض جنسیتی، سد و راهبندان‌های خیابانی، سروصدا؛

۲. ناکامی شخصی: در این نوع ناکامی، عامل موانع آدمی در رسیدن به هدف و خشنود شدن وی،

از کم‌وکاستی‌های خود فرد نشئت می‌گیرد. عدم توانایی و یا خویشتن‌داری لازمه ممکن است که انسان را از دسترسی به هدف منع نماید. اگر فردی اهدافی را برای خویش انتخاب نماید که از توانایی‌های خود بالاتر است، احتمالاً ناکامی را در پی خواهد داشت. (هلیگارد، ۱۳۹۵: ۱۴۰) از آنچه که در کتب لغت و معنای اصطلاحی گفته شد می‌توان چنین برداشت نمود که «یأس» به معنای ناامیدی است و حالت بازدارندگی دارد که آدمی را از تحرک به سوی مطلوب منع می‌نماید؛ مطلوبی که پیش‌تر انتظار تحقق آن منجر به تلاش و حرکت بود، اما اینک با عواملی آن انتظار از میان رفته است و حرکت و تلاشی وجود ندارد.

بررسی لغوی واژه «قنَطُ»

واژه «قنوط» را می‌توان از نظر ریشه شناختی و کاربرد در لغت و قرآن بررسی کرد و به معانی آن رسید.

۱. ریشه‌شناسی واژه «قنوط»

واژه «قنوط» بر وزن فعول، یکی از اوزان صیغه مبالغه است و در قرآن شش مرتبه به کار رفته است. براساس دانش اشتقاق واژگانی «نقط، قطن، نطق و قط» با واژه «قنط» از یک ریشه هستند.

«نَقَطَةُ» کاری است که یک‌بار انجام شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۸۷) «قَطَنَ» به معنای

اقامت کردن است. (ابن‌درید، ۱۹۸۷: ۲ / ۱۸) «نَطَقَ» به معنای سخن گفتن است و ناطق کسی

است که سخن می‌گوید. (همان، ۹۲۵) «قط» به معنای کتاب است و اشتقاق این کلمه از «القَط»

به معنای قطع می‌باشد؛ زیرا که به واسطه آن نصیب هر کسی قطع و جدا می‌شود به آن مقداری

که در آن نوشته شده است، همچنین «قط» به معنای نصیب و بهره است و نیز «قط» به معنای

حساب و نیز جوائز و ارزاق است، از این‌رو درباره خرید و فروش ارزاق و جوائز اختلاف شده و از آن

به‌عنوان «قَطوط» یاد کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۳۱) «قَنَطاً» به‌معنای بریدن است (زبیدی، ۱۹۸۰: ۱ / ۴۹۸۲) «قَطاً» مرادف «حَسَبُ» و به‌معنای کافی است. (بستانی، ۱۳۷۵، ۶۹۹) به نظر می‌رسد همه آنها یک اصل مشترک داشته باشند که همان قطع کردن و بریدن است. به همین دلیل به کاری که ادامه ندارد و پس از یک بار، قطع می‌شود، «نقطه» گفته می‌شود. به اقامت کردن و سکنی گزیدن «قطن» گویند، شاید از آن جهت باشد که شخص متحرک به ادامه مسیر نمی‌پردازد و آن را قطع می‌کند. به انسان ناامید «قنوط» گویند به این دلیل که امید خود را قطع کرده است. به سخن گفتن نیز «نطق» گویند شاید از آن جهت باشد که شخص با سخن گفتن سکوت را قطع می‌کند و می‌برد.

۲. معانی واژه از منظر لغویان و مفسران

لغویان و مفسران در ارائه معنای «قنوط» به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

دسته یکم: آن را به صورت مطلق بیان کرده‌اند و گفته‌اند به‌معنای ناامیدی است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۱۰۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۲؛ ابن منظور، ۱۳۸۹: ۷ / ۳۷۶)

دسته دوم: ناامیدی را با قیدی بیان کرده‌اند و گفته‌اند:

۱. ناامید از خیر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۸۵)

۲. ناامید از رحمت است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲ / ۸۲)

۳. ناامید از فرج و گشایش است. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۲۵۳)

دسته سوم: قنوط را به صورت مبالغه ترجمه کرده‌اند.

قنوط را به‌معنای ناامیدی شدید (ابن‌اثیر، ۱۳۷۶: ۵ / ۱۱۳؛ ازهری، ۲۰۰۱: ۹ / ۲۵۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۷ / ۲۴۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۶: ۹ / ۳۲۵) یا ناامیدی شدیدی که اثر آن در چهره آشکار باشد، گرفته‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۵۷۲؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۴ / ۲۰۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۱۶؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۹ / ۳۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۳ / ۵) مصطفوی گفته دلیل آن وجود حروف شدت، جهر و استعلاء در قنوط است و نیز وجود تفخیم حرف قاف و طاء است. (مصطفوی، همان)

دسته چهارم: لوازم معنا و نتیجه آن را ذکر کرده‌اند.

۱. طبرسی گفته است که برخی به معنای بدگمان دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۲۸) بدگمان یا از لوازم یأس و ناامیدی است، بدین معنا که انسان مأیوس بدگمان نیز است، یا از نتایج آن؛ یعنی ناامیدی به بدگمانی ختم می‌شود.

۲. قنوط ثمره یأس است. (ابوالفرج، ۱۴۰۴: ۶۳۳) با این سخن قنوط، نتیجه یأس می‌شود؛ یعنی هرچه یأس کاشته شود، قنوط درو می‌شود.

۳. به معنای منع است. «يَقْنُطُونَ مَاءَهُمْ عَنَّا قَنْطًا: أَي يَمْنَعُونَهُ». (ابن عباد، بی تا: ۵ / ۳۲۹) این معنا یا از لوازم قنوط است یا از نتیجه آن. در قسمت‌های بعدی به تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

۳. استعمال قنط در قرآن

با تتبعی در قرآن مشاهده شد واژه «قنط» در شش آیه از قرآن به کار رفته است، که چهار معنا از آن می‌توان ارائه داد:

یک. آشکار بودن ناامیدی در چهره

در آیه «قَالُوا بَشْرَتَاكَ يٰأَحَقُّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفٰنِطِينَ» (حجر / ۵۵) که درباره بشارت به فرزنددار شدن حضرت ابراهیم علیه السلام است، می‌تواند به معنای آشکار شدن ناامیدی در چهره باشد. حال اگر نوع پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه قبل «قَالَ أَبَشْرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبْرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ» و معنای بشارت دانسته شود، معنای «قنط» نیز بدان سبب فهمیده می‌شود.

الف) نوع پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام

مفسران آن را به سه معنای استفهام، تعجب و انکار دانسته‌اند که در ادامه بررسی می‌شود:

۱. استفهام یا تعجب

شیخ طوسی گفته سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام یا از روی استفهام بوده است؛ (یعنی آیا این امر از جانب خدا است که بشارت می‌دهید یا از جانب خودتان، و یا از روی تعجب. (طوسی، ۱۳۷۵: ۶ / ۳۴۲)

۲. تعجب

برخی از مفسران گفته‌اند سؤال حضرت به معنای تعجب بوده است. برای اینکه ولادت فرزند در این سن عادتاً امر عجیبی است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۸۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۵۱؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۳ / ۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۳۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۸۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۵ / ۱۷۵)

فخر رازی در این باره دو سؤال مطرح می‌کند و جواب آنها را می‌دهد. اولین سؤال این است که چگونه حضرت ابراهیم علیه السلام قدرت خداوند را بعید دانست، در حالی که این کفر است؟ بهترین جواب این است که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواست بداند که در حال پیری به او فرزند داده می‌شود و یا اینکه جوان می‌شود و بعد از آن فرزنددار می‌شود و سبب این سؤال این است که عادتاً انسان در حال جوانی

فرزنددار می‌شود نه در حال پیری.

دومین سوال این است که پرسش دوباره حضرت برای چه بوده است؟ در جواب گفته می‌شود وقتی انسان، رغبت به چیزی دارد و زمان آن گذشته است و زمانی که به آن بشارت داده می‌شود، با حالت اضطراب سخن می‌گوید یا اینکه بگوییم به سبب لذت زیاد، در صدد دوباره آن خبر مسرت‌بخش را بشنود. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۵۱) از آنجایی که این سخن را پیامبر خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام گفته است، به نظر می‌رسد جنبه لذت آن بر جنبه اضطراب آن غلبه پیدا می‌کند.

۳. انکار

ابوحیان اندلسی آن را به معنای انکار دانسته است و گفته است «فبم تبشرون» تأکید استبعاد و تعجب است، برای این حضرت ابراهیم علیه السلام نمی‌دانست که آنها ملائکه هستند و اگر می‌دانست این سؤال را نمی‌پرسید و انکار و تعجب نمی‌کرد. «فبم تبشرون» در واقع سوال از طریق و وجه است؛ یعنی از کدام طریق و وجهی من دارای فرزند می‌شوم. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۸۵) اگر استفهام (صدر آیه) را انکار و استبعاد بدانیم، لازمه‌اش این است که به مایوس شدن حضرت ابراهیم علیه السلام اعتراف کنیم، درحالی که حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که گمراهان از رحمت خداوند ناامید می‌شوند و من گمراه نیستم. (حجر / ۵۶) در جمع‌بندی این بحث می‌توان گفت پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام از فرشتگان از روی تعجب بوده است و پرسش دوباره برای لذت شنیدن آن خبر یا سؤال از وجه و طریق بچه‌داری بوده است.

ب) تقابل بشارت با «قنوط»

در آیه «قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ» (حجر / ۵۵) واژه «قنط» در مقابل بشارت قرار گرفته است. راغب اصفهانی در مورد معنای «بشر» گفته است: «أُبَشِّرْتُ الرَّجُلَ»؛ یعنی او را به موضوعی مسرت‌بخش خبر دادم و سیمایش باز و شادمان شد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۶) طبرسی نیز اصل بشارت را خبر مسرت‌بخشی دانسته است که به وسیله آن، شادی در پوست صورت احساس شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۹۳) فخر رازی نیز سخن طبرسی را تایید کرده و گفته است: تبشیر در اصل برای خبری وضع شده است که شنیدن آن همراه با تغییر چهره باشد و روشن است همانگونه که خبر مسرت‌بخش چهره را تغییر می‌دهد، خبر غم‌انگیز نیز باعث دگرگونی چهره می‌شود، بنابراین لازم است واژه تبشیر در هر دو مورد به نحو حقیقت به کار رود. این مطلب با سخن خداوند که فرموده است «فبشرهم بعذاب الیم» تایید می‌گردد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۵۴) در تقابل دو واژه (بشر و

قنط) می‌توان به این نتیجه رسید که قنوط نوعی از ناامیدی است که اثر آن در چهره آشکار باشد. (رازی، ۱۴۲۰، ۲۷ / ۵۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۰۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۱۶) از آنجایی که این آیه در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام گفته شده است و همانگونه که قبلاً گفته شد که آن حضرت مایوس نشده بود، ولی چون فرشتگان اثری از مسرت و شادی از آن خبر (فرزنددار شدن) در چهره او مشاهده نکردند، به او این نسبت را دادند.

دو. حزن و اندوه

در سوره روم «وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرَحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَمَّا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ» (روم / ۳۶) واژه «قنط» در مقابل واژه «فرح» قرار گرفته است که همان باز شدن دل و خاطر از شادی، به وسیله لذتی آنی و زودگذر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۸) و یا شادی توأم با تکبر است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۵ / ۱۵۷) از این تقابل می‌توان این را برداشت کرد که یکی از معانی واژه «قنط» می‌تواند، حزن و اندوه باشد، یا در این آیه به معنای ناامیدی‌ای است که حزن و اندوه بر آن غالب شده است.

سه. منع

این معنا در آیه «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسُّ قَنُوطٌ» (فصلت / ۴۹) سازگاری داشته است و در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

چهار. ناامیدی

در آیات دیگر از قرآن که این واژه به کار رفته است، می‌تواند به معنای ناامیدی باشد (زمر / ۵۳؛ شوری / ۲۸) برای اینکه در آنجا در مقابل چیزی قرار نگرفته است و به صورت مطلق به کار رفته است.

بررسی صرفی و نحوی آیه و واژگان دشوار

از آنجایی که بررسی برخی از واژه‌های آیه ۴۹ فصلت و مباحث صرفی و نحوی، باعث روشن شدن معنای یووس و قنوط می‌شود. از این رو کمی به آنها پرداخته می‌شود.

اولین نکته که باید دانسته شود این است که «لا» در ابتدای آیه، لای نافی است. واژه «یؤوس» خبر اول و واژه «قنوط» خبر دوم برای مبتدای محذوف هستند و چون جواب شرط هستند، در محل جزم قرار دارند (صافی، ۱۴۱۸: ۲۵ / ۱۱) واژه «سام» به معنای ملال و آزرده‌گی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۴۰۲؛ طوسی، ۱۳۷۵: ۹ / ۱۳۷؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۲۵ / ۸۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۵)

منظور از «الانسان» که در این آیه مذمت شده است، برخی آن را جنس انسان (ابن‌عاشور، همان) و برخی آن را انسان کافر دانسته‌اند. (طوسی، همان؛ آلوسی، همان) از آنجایی که سیاق گاهی همین انسان‌ها را کافر نامیده است، به همین دلیل مانعی نیست که آنها را کافر بدانیم.

منظور از درخواست خیر که انسان از آن خسته نمی‌شود، می‌تواند مطلق خیر و نیکی باشد. برخی از مفسران به معنای درخواست مال و سلامتی جسم (طوسی، همان) و برخی دیگر گشایش مال و نعمت دانسته‌اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۰۵) که با هم تعارضی ندارند.

«شر» نیز می‌تواند به صورت مطلق هر بلا یا مصیبتی را شامل شود. برخی از مفسران گفته‌اند منظور بلا و فقر و تنگ‌دستی است. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۰۵)

یکی از لغویان معاصر گفته است: «شر» در معنای فعلی به معنای بد بودن، پست بودن، رذل بودن، پلید بودن و در معنای اسمی که جمع آن شرور است به معنای مصیبت، بدی، بلا، لطمه، صدمه، بدجنسی، فسق، گناه، سانحه، واقعه، زیان، گزند و ... و «شر» در نقش صفت تفضیلی به معنای بدتر، پلیدتر و «شرار» به فتح شین به معنای شراره و جرقه است. (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۳۲۵ - ۳۲۴) با توجه به مطالبی که گفته شد، آیه به دو قسمت تقسیم می‌شود و قسمت دوم به وسیله واو به قسمت اول عطف می‌شود. در قسمت اول سخن از خستگی‌ناپذیری انسان از دعای خیر است و در قسمت دوم نیز این معنا باید افاده شود. در این قسمت دو خبر (یئوس - قنوط) به کار رفته شده است، با نظر به ریشه‌شناسی و اقوال لغویان که گفته‌اند یکی از معانی واژه قنط، منع است، این معنا در این سیاق قابل پذیرش است.

نقد و بررسی اقوال ذیل آیه ۴۹ فصلت

در قسمت‌های قبلی اقوال لغویان و مفسران بیان شد از آنجایی که در واژه «یئوس» اختلافی مشاهده نشد و بیشتر اختلاف در باره واژه «قنوط» است، در ادامه به بررسی اقوال در ذیل آیه پرداخته می‌شود.

۱. ترادف معنایی یئوس و قنوط

اگر نظر ترادف این دو واژه پذیرفته شود، این سؤال مطرح می‌شود که چرا خداوند دو واژه مترادف را در کنار هم قرار داد؟ آیا این کار حشو نیست و از بلاغت قرآن نمی‌کاهد؟ آیا خداوند مانند آیه «وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا» (اسراء / ۸۳) نمی‌توانست دو واژه را پشت سر هم نیاورد و فقط یکی از

آنها را ذکر کند؟ پس خداوند حکیم از این کار هدفی داشته است که با این گونه ترجمه کردن به آن هدف نخواهیم رسید.

۲. ناامید از خیر

از شش کاربرست واژه «قنوط» در قرآن چهار مورد آن در امور خیر (فرزند ۲ بار، باران ۱ بار، رحمت ۱ بار) استفاده شده است. به نظر می‌رسد چون این واژه بیشتر در امور خیر استفاده شده است، این سخن بیان شده است.

۳. ناامید از رحمت

ناامید از رحمت به عنوان ترجمه «قنوط» نیز صحیح نیست؛ زیرا خداوند در آیات «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف / ۸۷) و «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر / ۵۶) هر دو واژه (یووس و قنوط) را برای ناامیدی از رحمت به کار برده است. بنابراین ناامید از رحمت نمی‌تواند به یکی از آنها اختصاص داده شود.

۴. ناامید از فرج و گشایش

این قول نیز می‌تواند به هر دو واژه تعلق بگیرد؛ به عبارتی فرد مأیوس و قنط هر دو از فرجام کار ناامید هستند، اگر چنین نباشد ناامیدی معنایی ندارد.

۵. ناامید شدید

خداوند در سوره فصلت هر دو واژه (یووس و قنوط) را با صیغه مبالغه آورده است و هر چند که از نظر صوتی «قنط» بر مبالغه بیشتری دلالت دارد، ولی با پذیرش این قول کلام خداوند به فرجام نمی‌رسد.

۶. بدگمان

بدگمانی در ناامیدی نهفته شده است؛ به عبارتی شخص ناامید بدگمان شده است، حال این بدگمانی یا نسبت به خداوند است یا نسبت به فرجام کار. این قول نیز با بافت و سیاق آیه ناسازگار است.

۷. منع

این قول به اصل و ریشه کلمه نزدیک است. در واقع ناامید خود را از یکسری از اعمال و کارها منع می‌کند، مثلاً دعا نمی‌کند؛ یا اینکه رحمت خداوند از او منع شده است، برای اینکه رحمت خداوند

شامل محسنین می‌باشد و محسنین غیر از ناامیدان هستند و صبر یکی از مولفه‌های انسان‌های محسن است: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف / ۹۰) و آنها در مقابل بلاها صبر می‌کنند و همچنان به دعای خود ادامه می‌دهند.

۸. ظاهر شدن اثر یأس در چهره (آشکار شدن ناامیدی برای دیگران)

در داستان حضرت یوسف (آیه ۸۷) آمده است که حضرت یعقوب علیه السلام، فرزندان خود را از یأس از رحمت الهی بر حذر داشت، در حالی که آنها در مورد پیدا کردن یوسف، هم قلباً مایوس بودند و هم نشانه‌های یأس را ظاهر کرده بودند، پس از این نظر تفاوتی میان آنها نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۰ / ۳۲۱) این قول نیز با سیاق آیه فصلت ناسازگار است، برای اینکه این آیه به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ قسمت دوم آن عطف به قسمت اول است و آنها را نمی‌توان جداگانه معنا کرد.

۹. ثمره یأس

به نظر می‌رسد این قول با توجه به هم‌نشینی واژه‌های یؤوس و قنوط در سوره فصلت گفته شده است. برای اینکه در آنجا ابتدا واژه یؤوس و سپس واژه قنوط آمده است.

ارائه معنای صحیح مناسب با بافت آیات

از آنجایی که قسمت دوم آیه «وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسُ قَنُوطٌ» عطف است به قسمت اول «لَا يَسْأُمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ» (صافی، ۱۴۱۸: ۲۵ / ۱۰) و از آنجایی که قسمت اول سخن از خستگی‌ناپذیری انسان از دعای خیر است و نمی‌توان که قسمت دوم را جداگانه ترجمه کرد و آن عطف را نادیده گرفت، بنابراین واژه «یؤوس» را به معنای ناامید و «قنوط» را به معنای کسی که مانع چیزی می‌شود، معنا می‌کنیم و چون درصددیم که مخاطب قرآن، مفاد کلام الهی را دریابد، دعا نکردن را در داخل پرانتز ذکر می‌کنیم. پس ترجمه‌ای که برای این آیه پیشنهاد می‌شود این است: «انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود و اگر به او شر برسد ناامید می‌شود و مانع (از دعا کردن) می‌شود».

گونه‌شناسی و بررسی اقوال مترجمان

مترجمان واژه‌های «یؤوس» و «قنوط» که در آیه ۴۹ فصلت با هم آمده‌اند را به روش‌های زیر ترجمه کرده‌اند:

الف) فقط یک واژه مترادف‌نما را ترجمه کرده‌اند.

۱. ناامید است. (ارفع)

۲. سخت ناامید است. (حکمت آل آقا)

۳. و اگر برسد بدو بدی که آید نومیدی. (طبری)

در نقد این گونه باید گفت: خداوند دو واژه را در یک آیه آورده است و هر دو خبر هستند، پس باید هر دو ترجمه شوند و دو خبر به مخاطب داده شود.

(ب) مانند هم ترجمه کرده‌اند

۱. ناامید است ناامید. (اشرفی، روض الجنان، شعرانی و مصباح‌زاده)

۲. مأیوس و ناامید (انصاریان، پاینده، سراج، فیض الاسلام، کاویانپور، یاسری، انصاری، صادقی تهرانی، بروجردی و پورجوادی و صفارزاده)

۳. ناامید و مأیوس. (بانوی اصفهانی و نوبری)

در اینجا هر دو واژه یکنواخت و مانند هم ترجمه شده‌اند، ارائه ترجمه به این صورت بر پایه دلایل مختلفی درست نیست، یکی از آن دلایل این است که دو خبر در آیه آمده است و باید در ترجمه هم دو خبر به مخاطب داده شود و دلیل دیگر اینکه می‌توان به سخنان زبان‌شناسان اشاره کرد که گفته‌اند دو واژه مترادف که از هر نظر مثل هم باشند در هیچ زبانی وجود ندارد.

(ج) اختلافی در واژه «یؤوس» نداشته‌اند، اما «قنوط» را به معنای دلسرد ترجمه کرده‌اند

۱. مأیوس و دلسرد. (برزی)

۲. نومید و سست دل. (حلبی)

۳. نومید و دلسرد. (طاهری، مجتبیوی و حدادعادل)

۴. نومید شود و دل را سستگی گیرد. (رهنما)

۵. نومید و دل از خیر کنده. (فارسی)

۶. نومید می‌شود و دل بردارنده. (نسفی)

۷. نومید و بسی دلسرد. (معزی و داریوش شاهین)

۸. بس ناامید است و دلسرد. (خرمشاهی و بهرام پور)

در این قسمت اختلاف در واژه «قنوط» است که مترجمان آن را به معنای دلسرد دانسته‌اند. در فرهنگ لغت دهخدا دلسرد به معنای بی‌شوق و بی‌رغبت است. اینها نسبتاً ترجمه‌های خوبی هستند، اما در معنای قاموسی واژه ذکر نشده‌اند. مترجمان با این ترجمه‌ها بی‌شوق و بی‌رغبت بودن فرد برای دعا کردن را بیان کرده‌اند ولی از معنای قاموسی واژه فاصله گرفته‌اند.

د) یؤوس را متفاوت معنا کرده‌اند

۱. بداندیش و نومید. (آیتی و میبدی)

۲. زود مایوس و نامید. (الهی قمشه‌ای)

۳. بسیار نامید و مایوس. (رضایی)

۴. دل‌سرد و نامید. (خرم‌دل و صلواتی)

در این قسمت اختلاف مترجمان در واژه «یؤوس» است که برخی به معنای بداندیش و برخی به معنای بسیار نامید معنا کرده‌اند. در فرهنگ دهخدا بداندیش به معنای بدگمان است، می‌توان گفت که در نامیدی بدگمانی نهفته شده است و آن ملازم و همراه نامیدی است و اصل آن همان نامیدی است. در مورد معنای بسیار نامید می‌توان گفت: از آنجایی که هر دو واژه بر وزن فعل می‌باشند و هر دو صیغه مبالغه هستند و اگر قرار باشد که یکی از آنها را این‌گونه ترجمه کنیم، واژه «قنوط» در اولویت قرار می‌گیرد، برای اینکه لغویان شدت مبالغه آن را بیشتر دانسته‌اند.

هـ) از حیث متعلق متفاوت ترجمه کرده‌اند.

مأیوس از خیر و نومید از رحمت. (خسروی)

این مترجم از حیث متعلق بین آنها تمایز قائل شده است. با این کار از ترجمه دقیق آنها نمی‌توان غافل شد و سیاق آیات را نمی‌توان نادیده گرفت و همانگونه که پیشتر گفته شد نامیدی از رحمت به هر دو واژه تعلق گرفته است.

و) قنوط را متفاوت ترجمه کرده‌اند

۱. نومید و غمگین. (خواجوی) واژه قنوط در سوره روم به معنای غمگین بود و در این سیاق این

معنا را افاده نمی‌کند.

۲. نومید و بی‌انگیزه. (گرمارودی)

۳. نامید و افسرده. (مرکز فرهنگ و معارف) این معنا (افسرده) در معنای قنوط ذکر نشده بود و

لغویان و مفسران آن را بیان نکرده‌اند و با سیاق نیز تناسبی ندارد.

۴. نامید طمع برنده است. (دهلوی)

۵. با یأس و نامیدی از هر گونه خیر و خوبی طمع را قطع می‌نماید. (بهبودی)

اکثر مترجمان در ترجمه واژه «یؤوس» موفق بوده‌اند. در بین مترجمان دهلوی و بهبودی ترجمه نسبتاً خوبی را ارائه داده‌اند و به ریشه واژه توجه داشته‌اند: یعنی انسان زمانی که شر به او می‌رسد نامید می‌شود و آن طمع و ولعی که از جذب خیر داشت را قطع می‌نماید.

نتیجه

از پژوهش حاضر نتایج زیر حاصل می‌شود:

واژه «یأس» از «أیس» گرفته شده است که اصل آن عبری و به معنای هست و وجود داشتن است و همین اصل را در برخی از مشتقات خود در زبان عربی حفظ کرده است. واژه ناامید یا با اصل واژه ارتباط معنایی ندارد یا ارتباط دارد و ارتباط آنها تقابلی (وجود نداشتن) است؛ یعنی آن شخص به درجه‌ای رسیده است که فکر می‌کند، خواسته‌اش وجود ندارد و محال است که بدان دست یابد.

بر پایه دانش اشتقاق واژگان نقط، قطن، نطق، قط با واژه «قنط» از یک ریشه هستند. به نظر می‌رسد همه آنها یک معنای مشترک داشته باشند که همان قطع کردن است. به انسان ناامید از آن جهت قانط گویند که امید خود را قطع کرده است. به نقطه از آن جهت نقطه گویند که با نوشتن آن کلام قطع می‌شود. به اقامت کردن و سکنی گزیدن «قطن» گویند، شاید از آن جهت که شخص متحرک ادامه دادن مسیر را قطع می‌کند. به سخن گفتن نطق گویند، شاید از آن جهت که شخص با سخن گفتن سکوت را می‌برد. قنط در قرآن به چهار معنای آشکار بودن ناامیدی در چهره، حزن، منع و ناامیدی آمده است. لغویان و مفسران معانی‌ای چون ناامیدی، ناامیدی از خیر، ناامیدی از فرج، ناامیدی از رحمت، ناامیدی شدید، بدگمان، منع، ظاهر شدن اثر ناامیدی در چهره، انکارکننده و ثمره یأس را برای آن بیان کرده‌اند.

بهترین معنایی که برای واژه «قنط» در آیه ۴۹ فصلت می‌توان گفت، «منع» است. از آنجایی که قسمت دوم آیه «وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسُ قَنُوطٌ» عطف به قسمت اول «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانَ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ» است و از آنجایی که قسمت اول سخن از خستگی‌ناپذیری انسان از دعای خیر است و نمی‌توان قسمت دوم را جدای از قسمت اول ترجمه کرد و آن عطف را نادیده گرفت، بنابراین یؤوس به معنای ناامید و قنوط به معنای کسی که مانع چیزی شود، معنا می‌شود و چون درصددیم مخاطب قرآن، مفاد کلام الهی را دریابید، دعا نکردن را در داخل پراتز ذکر می‌کنیم. پس ترجمه‌ای که برای این آیه پیشنهاد می‌شود این است: «انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود و اگر به او شر برسد ناامید می‌شود و مانع (از دعا کردن) می‌شود».

در بین مترجمان دهلوی و بهبودی کمی به ترجمه پیشنهادی، نزدیک شده‌اند و ترجمه نسبتاً خوبی را ارائه و به ریشه واژه توجه داشته‌اند: یعنی «انسان زمانی که شری به او می‌رسد ناامید می‌شود و آن طمع و ولعی که از جذب خیر داشت را قطع می‌نماید».

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرتاش، ١٣٧٩، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی.
- آلوسی، سید محمود، ١٤١٥ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن اثیر جزری، ١٣٧٦، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان.
- ابن انباری، ابوبکر، ١٤٠٧ ق، الاضداد، بیروت، المكتبة العصرية.
- ابن جنی، أبو الفتح عثمان، بی تا، الخصائص، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن درید، محمد بن حسن، ١٩٨٧ ق، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی تا، المحکم و المحيط الاعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ١٩٨٤ م، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسية للنشر.
- ابن عباد، صاحب، بی تا، المحيط فی اللغة، تحقیق محمد حسن آل یاسین، مصر، دار الکتب المصریة.
- ابن فارس، أحمد، ١٤٠٤، معجم مقاییس اللغة، تصحیح، عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٣٨٩، لسان العرب، ج ٢، بیروت، الدار الصادر.
- أبو الفرج، جمال الدین، ١٤٠٤، نزهة الأعین النواظر فی علم الوجود والنظام، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ازهری، محمد بن احمد، ٢٠٠١، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ١٤٢٠ ق، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- بستانی، فواد افرام، ١٣٧٥، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی.
- بنت الشاطی، عایشه، ١٣٧٦، اعجاز بیانی قرآن، تهران، ترجمه حسین صابری، علمی و فرهنگی.
- پالمر، فرانک، ١٣٨٧، تکاهی تازہ به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشر مرکز.
- جوادی آملی، عبدالله، ١٣٩٤، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
- جوهری، إسماعیل بن حماد، ١٤٠٧، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین.
- حمیری، نشوان بن سعید، ١٤٢٠، شمس العلوم، دمشق، دار الفکر.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، مفاتیح الغیب التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- رمضان عبدالتواب، ۱۳۶۷، *مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- زبیدی، مرتضی محمد بن محمد، ۱۹۸۰، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.
- زحیلی، وهبة، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر*، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۹۷۹ م، *أساس البلاغة*، بیروت، دار صادر.
- سجادی، جعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران، کومش.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ ق، *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت، دار الرشید.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دمشق، موسسه الرساله.
- طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طنطاوی، محمد، ۱۹۹۸ م، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره، دار نهضة مصر.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۵، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *مصباح المنیر*، قم، موسسه دار الهجرة.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۲۶ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیة و مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب العلمیة.
- هلیگارد، ارنست، ۱۳۹۵، *روان شناسی هلیگارد*، ترجمه محمدنقی براهینی و مهرناز شهرآرای، تهران، رشد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی